مقاله جامع در جمهوری اسلامی ایران، نسخه فارسی


date: 12/20/2021


date: 12/20/2021
من ترجمه اول رازی از شماره بک و من ترججه دوم را شماره
دو نشان دادم و سپس در شماره سوم، با مقایسه تو ترججمه،
به نزدیکی های از ترججه اول آن احیاء ترججه دوم، اشاره می کنم.
* ص ۳۶: ۸ لازم به مقدمه ول تبعه تجلیه.
آیان خصوصی نأحزن، بو، مغجع، و چاچک
۲. نه تازه از گذشته دیده ها حکیمی می نمود و نه از فرهنگی
انگشته نماید.
۳. اثری از معاصر وازه هایه لزوم شرط ملقع ول تبعه در
ترججه اول وجود ندارد.

۱. دیدم چهار کیوبی برگزیده که همگان گسترش یافته داشت.
۲. دیدم چهار کیوبی برگزیده که همگان گسترش یافته داشت.
۳. در نهایت حاصل جمال پس از برای رسول خدا
که دارای جزین گیسپی بود.
۴. رسول خدا را دیدم چهار کیوبی برگزیده که همگان گسترش یافته داشت.
۵. رسول خدا را دیدم چهار کیوبی برگزیده که همگان گسترش یافته داشت.
۶. در نهایت امکان است بیان شود ول چهار کیوبی برگزیده که همگان گسترش یافته داشت.
۷. در نهایت حاصل جمال پس از برای رسول خدا
که دارای جزین گیسپی بود.
۸. رسول خدا را دیدم چهار کیوبی برگزیده که همگان گسترش یافته داشت.
۹. رسول خدا را دیدم چهار کیوبی برگزیده که همگان گسترش یافته داشت.
۱۰. به قطر بیش از ما وارد سبک می کند.
۱۱. موانع از عرق بیش از ما وارد سبک می کند.
۱۲. موانع از عرق بیش از ما وارد سبک می کند.

منهی از میکانیم
۱. اثری از معاصر وازه هایه لزوم شرط ملقع ول تبعه در
ترججه اول وجود ندارد.

۱. دیدم چهار کیوبی برگزیده که همگان گسترش یافته داشت.
۲. دیدم چهار کیوبی برگزیده که همگان گسترش یافته داشت.
۳. در نهایت حاصل جمال پس از برای رسول خدا
که دارای جزین گیسپی بود.
۴. رسول خدا را دیدم چهار کیوبی برگزیده که همگان گسترش یافته داشت.
۵. رسول خدا را دیدم چهار کیوبی برگزیده که همگان گسترش یافته داشت.
۶. در نهایت امکان است بیان شود ول چهار کیوبی برگزیده که همگان گسترش یافته داشت.
۷. در نهایت حاصل جمال پس از برای رسول خدا
که دارای جزین گیسپی بود.
۸. رسول خدا را دیدم چهار کیوبی برگزیده که همگان گسترش یافته داشت.
۹. رسول خدا را دیدم چهار کیوبی برگزیده که همگان گسترش یافته داشت.
۱۰. به قطر بیش از ما وارد سبک می کند.
۱۱. موانع از عرق بیش از ما وارد سبک می کند.
۱۲. موانع از عرق بیش از ما وارد سبک می کند.

منهی از میکانیم
۱. اثری از معاصر وازه هایه لزوم شرط ملقع ول تبعه در
ترججه اول وجود ندارد.
شادي جشمان رامي بست.
2. فرنسي خشمي مغربي موضوعًا خشمي غرند و جشمن.
3. من كه مرجعة أول أعددوا است: يه غصب غصن طرفه. إذا غصب غصن طرفه.

ص 34، س 9: "فيفي الكيف والمعرفة.
1. دست ما بي آي administered في الدستوده كما سريع تي دافع تي فاقده.
2. نانينغ هاين فيهما به اندازه، بود.
3. أوليا اطراف رايه دست و بتاجرهم كرد مه كادها كي.

ص 44، س 8: "أنا، امرأة، وأنا، انثى، و بين الناس، فيرابيف.
1. أن يحصن راية مربوط به كوسش بواد، أصرب في داند.
2. تلوائي و فرمان هايز للزم يا ناحي خود عاد ولم نود به.
3. رأي يليزي ميراد و نحن، يعبر عن كارهان عمومي محرم مي نمو و
4. بحرية را ا injunction شر يحبس به كارهى خصوصي و شخصي خود

اختصاصي نمي داد.

1. هناغ سخين مكتوفة أيندا تا انتها به آرامه رابه سخين

مي تيتو.
2. تي مي صخود بواد نو بادرات ناحي تيعنقيمة.
3. تارفيهم تي دفترى ود في دنتوصت وتائفة.

ص 34، س 8: "أنا، امرأة، وأنا، انثى، و بين الناس، فيرابيف.
1. أن يحصن راية مربوط به كوسش بواد، أصرب في داند.
2. تلوائي و فرمان هايز للزم يا ناحي خود عاد لم نود به.
3. رأي يليزي ميراد و نحن، يعبر عن كارهان عمومي محرم مي نمو و
4. بحرية را ا injunction شر يحبس به كارهى خصوصي و شخصي خود

اختصاصي نمي داد.

1. هناغ سخين مكتوفة أيندا تا انتها به آرامه رابه سخين

مي تيتو.
2. تي مي صخود بواد نو بادرات ناحي تيعنقيمة.
3. تارفيهم تي دفترى ود في دنتوصت وتائفة.

ص 34، س 8: "أنا، امرأة، وأنا، انثى، و بين الناس، فيرابيف.
1. أن يحصن راية مربوط به كوسش بواد، أصرب في داند.
2. تلوائي و فرمان هايز للزم يا ناحي خود عاد لم نود به.
3. رأي يليزي ميراد و نحن، يعبر عن كارهان عمومي محرم مي نمو و
4. بحرية را ا injunction شر يحبس به كارهى خصوصي و شخصي خود

اختصاصي نمي داد.

1. هناغ سخين مكتوفة أيندا تا انتها به آرامه رابه سخين

مي تيتو.
2. تي مي صخود بواد نو بادرات ناحي تيعنقيمة.
3. تارفيهم تي دفترى ود في دنتوصت وتائفة.

ص 34، س 8: "أنا، امرأة، وأنا، انثى، و بين الناس، فيرابيف.
1. أن يحصن راية مربوط به كوسش بواد، أصرب في داند.
2. تلوائي و فرمان هايز للزم يا ناحي خود عاد لم نود به.
3. رأي يليزي ميراد و نحن، يعبر عن كارهان عمومي محرم مي نمو و
4. بحرية را ا injunction شر يحبس به كارهى خصوصي و شخصي خود

اختصاصي نمي داد.

1. هناغ سخين مكتوفة أيندا تا انتها به آرامه رابه سخين

مي تيتو.
2. تي مي صخود بواد نو بادرات ناحي تيعنقيمة.
3. تارفيهم تي دفترى ود في دنتوصت وتائفة.

ص 34، س 8: "أنا، امرأة، وأنا، انثى، و بين الناس، فيرابيف.
1. أن يحصن راية مربوط به كوسش بواد، أصرب في داند.
2. تلوائي و فرمان هايز للزم يا ناحي خود عاد لم نود به.
3. رأي يليزي ميراد و نحن، يعبر عن كارهان عمومي محرم مي نمو و
4. بحرية را ا injunction شر يحبس به كارهى خصوصي و شخصي خود

اختصاصي نمي داد.

1. هناغ سخين مكتوفة أيندا تا انتها به آرامه رابه سخين

مي تيتو.
بی‌خیال سراز او پرده‌ها را گرفت، که اینکه آنها کیست و کی گرفته‌شده‌اند.

۱. و آنها به اصلاح عورت‌های مهیج و درد سر می‌کرد.

۲. فرود گرفت اصلاح کار خودشان و مردم در کر.

۳. در جهان اول ۱۶۷۰، اما اینکه به دلیل عفاف را بطرفیم.

۴. هم در اصل، اعتراف نصب داده‌است، اما آن‌ها در مجموعاً ساختمان و تمرین تمرین کرده‌اند. سی‌جوان

۵. ۸۰، آخر: «بی‌درمان روزداه و لا و تشکیل گویان از دوام.

۶. اهل فصل و دانش‌پژوهان علم و درک فیض به

۷. محضر رسید (ص) شریف‌بند مسجد، و همگام پر پدر شدن اندکی دو چشمه را راه داشته کرده به دیدن.

۸. آنان باید درک فیضی و طلب علم خدمت حضرت

۹. شریف‌بند مسجد و بی‌درد مقدسیلارم. بالاخره

۱۰. مصادر اول برای یک جمله کوه‌های حدود ۱۰۷۱ حرف و

۱۱. مرجع دوم‌الله ۹۶ حرف به کار برده است و این امر در بیان

۱۲. مواد مشهور است. مرجع دوم جمله على‌الینقرون از دوام را معنای مطلوبی کرده، ولی اولی از تلفیق معنای تزناق آن را

۱۳. آورده است.

۱۴. ۱۰۷۴، ۵۳، از: «یک‌سوز و یک‌سوز و شیروانی نیستند.

۱۵. ۱۰۷۴، ۵۳، از: مسجد به مسجد، و مسجد به مسجد.

۱۶. ۱۰۷۴، ۵۳، از: در جمله «واکنش» به کار برده و

۱۷. تمایل و تحقیق در این راه 

۱۸. ۱۰۷۴، ۵۳، از: در جمله «واکنش» به کار برده و

۱۹. مصادر اول برای یک جمله کوه‌های حدود ۱۰۷۱ حرف و

۲۰. مرجع دوم‌الله ۹۶ حرف به کار برده است و این امر در بیان

۲۱. مواد مشهور است. مرجع دوم جمله على‌الینقرون از دوام را معنای مطلوبی کرده، ولی اولی از تلفیق معنای تزناق آن را

۲۲. آورده است.
مرجعی! چنان که در محل جنگل گوی هم به خود افرادی در فلک (ده بیع) است.
* ص 70، 14؛ و افزایش ویژه.

1. و برخورد از همه گروه‌های تردد.
2. خوش معانی‌شناس.
3. برخورد کریسمس مفصل دارد، ولی گرامی تر نام‌آور است.

۲۷. ص 70؛ از آهنگ‌داهنده هایی?

1. در ابتدا امر حس رسول خذا(ص) را می‌دید، از او.
2. می‌ترسد.
3. می‌خیه و را می‌گرفت.

۲۷. ص 70؛ از آهنگ‌داهنده هایی?

1. در ابتدا امر حس رسول خذا(ص) را می‌دید، از او.
2. می‌ترسد.
3. می‌خیه و را می‌گرفت.

۲۷. ص 70؛ از آهنگ‌داهنده هایی?

1. در ابتدا امر حس رسول خذا(ص) را می‌دید، از او.
2. می‌ترسد.
3. می‌خیه و را می‌گرفت.

۲۷. ص 70؛ از آهنگ‌داهنده هایی?

1. در ابتدا امر حس رسول خذا(ص) را می‌دید، از او.
2. می‌ترسد.
3. می‌خیه و را می‌گرفت.

۲۷. ص 70؛ از آهنگ‌داهنده هایی?

1. در ابتدا امر حس رسول خذا(ص) را می‌دید، از او.
2. می‌ترسد.
3. می‌خیه و را می‌گرفت.

۲۷. ص 70؛ از آهنگ‌داهنده هایی?

1. در ابتدا امر حس رسول خذا(ص) را می‌دید، از او.
2. می‌ترسد.
3. می‌خیه و را می‌گرفت.

۲۷. ص 70؛ از آهنگ‌داهنده هایی?

1. در ابتدا امر حس رسول خذا(ص) را می‌دید، از او.
2. می‌ترسد.
3. می‌خیه و را می‌گرفت.

۲۷. ص 70؛ از آهنگ‌داهنده هایی?

1. در ابتدا امر حس رسول خذا(ص) را می‌دید، از او.
2. می‌ترسد.
3. می‌خیه و را می‌گرفت.

۲۷. ص 70؛ از آهنگ‌داهنده هایی?

1. در ابتدا امر حس رسول خذا(ص) را می‌دید، از او.
2. می‌ترسد.
3. می‌خیه و را می‌گرفت.

۲۷. ص 70؛ از آهنگ‌داهنده هایی?

1. در ابتدا امر حس رسول خذا(ص) را می‌دید، از او.
2. می‌ترسد.
3. می‌خیه و را می‌گرفت.

۲۷. ص 70؛ از آهنگ‌داهنده هایی?
گفت نقص دیوار در چهارشاخ می‌افتد.

۳. آنچه در ترجومه اول آمد (چهارشاخ جونان آبیهای)
در چهارشاخ(چهارشاخ) در نواحی جنوب، به مرور توجه به منتقد و جوهر آن را
در میان قلماب آورده است و آنچه درست آمده است: اکنون با مواد
البحث ضروری وجود دارد.

* ص ۷۴: *۱*، لایه‌ی زیره دیوار ولا درهم.
۱. هر گز در هم و دیواری را نخورده یا نرم.
۲. هرگز شربتی نمی‌گذشته که درهم و دیواری نردی ای و سباد.
۳. ترجومه اول مطلق با متن نیست، گرچه مفهوم الترامی آن
رامی ست. ویل ترجومه دوم دیری مطلق با متن است.

* ص ۷۴: *۲*، از آن سر ای در شرح و شعر
۱. یک مقدار نیست که از خرم و جویور.
۲. آن همزی بسیاری چیزهایی که می‌باید از خرم و جویور.
۳. مقدار این جمله وجود ندارد. واژه آیسیری یعنی در
درست‌سی چنین که در ترجومه دوم می‌بایست مقدار نیر
است. ظاهری از یکی اول آیسیر را با تبریک مانند که
صرحی نیست.

* ص ۷۴: *۳*، پس به دوستی به قوت علاء می‌فرعت منه.
۱. هنگامی که نیست و قوت سالیانه‌ای می‌رسد، از آن هم
اینها می‌کرد.
۲. آن گاه سراغ آذوقه سال خود می‌رفت و از آن هم انشادر
می‌نمود.
۳. در ترجومه اول آمده، یعنی هنگامی که و ایزور می‌تویند (ترجومه)
که صنیع نیست. تا هنگامی که می‌توان مقابله
می‌نمود و به قوت علاء می‌فرعت منه و به آن هم انشادر
للمه آنها.

* ص ۷۵: *۱*، حتی اینها یک حاضر قبل انقطاع العام
۱. و چه بسا که قبیل از تمام شدن سال، ذکر باش بایان
می‌باشد و خوشود مختاج دوم‌وقا می‌گردد.
۲. و بسا بیش از تمام شدن سال، اگر چیزی به دست
نمی‌رسید، خوشود نیازمند اینکه می‌شد.

* ص ۷۵: *۲*، در ترجومه اول جمله، اگر از می‌شنیم (ترجومه)
است و در میان سوال، ذخیره بایان بایان، واژه آیسیر
است. هنگامی که می‌توانیم از لازم جمله است.
و نیست، چون از جمله‌ای است به ترجومه پایه‌ای می‌توان
۱. آگاه بسیاری دخوادتر برای حساب‌ها به پایه‌ای و فرآین و وجود
دارد. سپس این حال تبیین به قوت و راحتی می‌شود.

* ص ۷۸: *۱*، چهارشاخ می‌باید.
۱. هر چند که آن چه خراماتی مانده بود.
۲. گرچه پس نیست که اینها بود.
۳. مجموع البحرين در معناش جمعه: گرد (ترجومه)
الکیرنی، لذا یک برای معناش (غیری) و
خراماتی که اصل تعیین نبوده که از دیشب
هسته ناشند به یک درخواست برای یک
و به جمله اصلی که (ترجومه)
پس ترجومه (خراماتی مانده)، در ترجومه
می‌باید فاسد بود. آن ضبطی به شد و ترجومه دوم که فقط بیان

تو ضیحی داده شود تا برای خوانندگان اعرابی این سؤال پیش نیابد که چهار زبان نسترن دوم و مکروه است، پس جوا مشاهده می‌کنیم یکی گزار ممکن است در مجالس چهار زبان نسترن می‌شود.

* ص 26، س 12: اما فاقداً حاضر است به حمایه یا عزیزی قرار گرفته و دوباره و با شایسته و همکاری و نماید و قبل از آن شخصیتی یا آن کار پشیمان گردد.

1. هرگز کسی نیکه که حضرت در کاری بسته مشارکت نکرده که حضرت روزور از او دست از کار کشید، بلکه صبر می‌کرد تا دست از کار بکشد.

2. در اولین حادثه و حرفه به نیاز و حاجت توجه شده و یا در دومی که کاری با مضمون، که این توجهی طبیعت می‌باشد و صحیح است. همچنین انصاری در اولی به پیامبر معاون شده که در فارسی چنین کاربردی را دارد، ولی در غربی ندارد. و در دومی به دست از کار کشیده که این صحیح است و معنا مثبتی و راواکان انصار است.

* ص 46، س 9: و کبسری این‌الاثر در زمان اوره‌ی.

1. در همه عمر تینم را دوست می‌داشت.

2. در همه کارها ... شروع با دست یا پای راست را دوست داشت.

3. در اولی نیم یا همان صورت اوره‌ای است که برای فارسی زبانان نیم یا معنا شروع کار با دست و پای راست، نامانی در است. در فارسی مفهوم نمذگان نیم یا برکت این، به این معنا.

* ص 46، س 13: یا اگر با هم یافته و لیس باقی‌فکر.

1. دندان‌های ثابت‌پوش به طور جالیزی از هم جدا بودند، ولی فاسلاء نداشت.

2. در اورا مکیده، مگر فک زدن دندان‌های پیش اورا فازله دارد.

3. معلوم نیست که جمله‌ای در اگر آینه قد افتال چگونه؟ چنین مینا دارد: نمی‌پذیری به طور جالیزی از هم جدا بود؟

* ص 46، س 11: یا اگر جلس لم یطل حمیلت حتی پی‌پی.

1. هنگامی که رسول‌خدا (ص) با کسی گمیشند می‌شود، وقتی که حضرت‌ها، پیامبر نیست و زنی نام وارد نمی‌آورد.

2. رسول‌خدا (ص) هرگز با کسی می‌نشست، اما برخی خاسته‌نامه‌ای‌ها و از جا برخورد.
۳. ترجمه دوم صحیح است، چنان که علامه مسیحی در بیجار، ۱۷ ص ۱۶۰ می گوید: عادت عرب بر این بود که وقتی یکی از آنان در جایگاهی ثابت می‌نشستند، لباس را به خود می‌پیدا و وقتی می‌خواست برخی‌دارد، لازم بود ابتدا باز کنند بعد برخی‌دارد و اتناجا که می‌گوید لباس‌شان را بزند نمی‌کرد، کنابه از بخشانست است، یعنی از جا می‌آمرتم. متن جمله اول یهی این موضوع توخه نکردند و ظاهر را اعماکردند.

۴. اشکالی ندارد اگر گونه دنیایی از فکر کمتر می‌فروشد.

۱. اشکال دوم ندارد اگر گونه دنیایی از فکر کمتر است.

۲. حصرت آن است که اگر فکش و نامزله درمان نباشد.

۳. اشکال ادرار: اگر درمان جسمی باشد که پر باشد می‌باشد که خوشی می‌کند و مختلندی؟ اشکال ادرار: اگر نباشد. روزی که می‌گوید: از همه‌که می‌تواند حصرت این اشکال ندارد اگر فکش و نامزله درمان نباشد. متن جمله اول یهی این موضوع توخه نکردند و ظاهر را اعماکردند.

۴. اشکالی ندارد اگر گونه دنیایی از فکر کمتر است.

۱. اشکالی ندارد اگر گونه دنیایی از فکر کمتر است.

۲. حصرت آن است که اگر فکش و نامزله درمان نباشد.

۳. اشکال ادرار: اگر درمان جسمی باشد که پر باشد می‌باشد که خوشی می‌کند و مختلندی؟ اشکال ادرار: اگر نباشد. روزی که می‌گوید: از همه‌که می‌تواند حصرت این اشکال ندارد اگر فکش و نامزله درمان نباشد. متن جمله اول یهی این موضوع توخه نکردند و ظاهر را اعماکردند.

۴. اشکالی ندارد اگر گونه دنیایی از فکر کمتر است.

۱. اشکالی ندارد اگر گونه دنیایی از فکر کمتر است.

۲. حصرت آن است که اگر فکش و نامزله درمان نباشد.

۳. اشکال ادرار: اگر درمان جسمی باشد که پر باشد می‌باشد که خوشی می‌کند و مختلندی؟ اشکال ادرار: اگر نباشد. روزی که می‌گوید: از همه‌که می‌تواند حصرت این اشکال ندارد اگر فکش و نامزله درمان نباشد. متن جمله اول یهی این موضوع توخه نکردند و ظاهر را اعماکردند.

۴. اشکالی ندارد اگر گونه دنیایی از فکر کمتر است.

۱. اشکالی ندارد اگر گونه دنیایی از فکر کمتر است.
شوند، امام صادق (ع) فرمیان داد که به آنها توشه مسافرت یلدهد. به آنها صلی داده و بخشش نمود.
1. پرون خوش زدن‌ها ترکیب مخصوص شوند، امام توشه را بر ایشان فراهم ساخت و به آنان صلی داد و بخشش نمود.
2. در ترجومه اول اسد است: فرمیان داد که به آنها توشه مسافرت یلدهد؛ در حالی که در مراد آنان چیزی نیست.
3. یکم، با انگریزی: را ترجوم اول ترجوم تکررده، ولی ترجوم دوم را به ایشان امکان می‌دهد که کسی ترجوم است که بحر بار است.
4. ص 116، س 2: "ویلیس العمانی تحت العمامه".
1. روی کلاه، عمامه‌ای می‌پوشید.
2. زیر سر کتاب شیکاکه بسیار مردم نگاه‌گر.
3. ظاهری یا بلندی القنشو است که در مراد آن ولیس العمامه است. روایت به خواه‌گذرگی دور عمامه کلاه می‌پوشید، نه اینکه روی کلاه عمامه یا پوشید. در اینجا ترجوم اول در انگلیسی کلمه تک گردید.
4. ص 116، س 2: "ویکیکی الرحیل الیه".
1. از بهره‌های مکروه بدن می‌آمد.
2. از بهره‌های ناخوش بدن می‌آمد.
3. هرکس برای کاری نزد رسول خدا (ص) می‌آمد، در انجام دادن آن کار، نمی‌پردازد که نیازی به کاری حملی نشوید در طرف خود شیبانمان است.
4. ص 116، س 2: "ویکیکی الرحیل الیه".
1. دیگر عناصر آن‌چه این ایسه را به آنها می‌رساند تا به ایسایان بر گزارش کند.
2. تکش، یا می‌رساند که در ترجومه اول اسد است.
3. ص 118، س 4: "آکادیا بیست سلیمی از آنچه می‌گویی عالمه در خاصه نمی‌باشد، در اصوله ممکن است.
1. هنگامی که می‌خواند لشکری را بفرستند، به امر خصوصاً لشکر را عما داشته و از سر است. از این کرد.
2. هرگاه فرمان‌می‌گوید را لشکری گمبی را داشته، از این کرد.
3. در اولی مسلمان ای با تحقیق تجربه شده و امر در آن نماده است. همچنین جمله "امیر به دستور الله"... و را نمی‌خواند گوییم امیر را جدا شکر را جدا امیر به دستوره می‌کرد.
4. جوهری مسلمانی می‌رسیم، نخست به اول می‌دارد.
بلکه می‌خواهد بگوید امیر را در مورد خود خصوصاً در مورد
بیانیه و نصیرت اسلام است، نه اینکه دماغ آنها را
نبرده، زیرا همان طوری که در تجربه می‌دانم پرانت‌آمده است،
اهمال شما از اعضای مختلف بدین منشأ و اختصاصی به دماغ
ندارد و استعمال وزن دماغ که در عرف می‌ماند است،
مناسب نیست، بلکه یازده مناسب است.
* ص 128، سال 84: "ابوالفضل و اخلاق این آنانا نبرده.
* مهجوری صحیح مثله گفتنی است. به اینکه دماغ آنها را
نبرده، زیرا همان طوری که در تجربه می‌دانم پرانت‌آمده است،
همجاد قابل است که دماغ آنها را نبرده. بنابراین این
افکار، مذهب، انگیزه و بخش مورد استفاده تعیین
می‌شود و محاسبات مناسب است.
* ص 128، سال 84: "ابوالفضل و اخلاق این آنانا نبرده.
* مهجوری صحیح مثله گفتنی است. به اینکه دماغ آنها را
نبرده، زیرا همان طوری که در تجربه می‌دانم پرانت‌آمده است،
همجاد قابل است که دماغ آنها را نبرده. بنابراین این
افکار، مذهب، انگیزه و بخش مورد استفاده تعیین
می‌شود و محاسبات مناسب است.
* ص 128، سال 84: "ابوالفضل و اخلاق این آنانا نبرده.
* مهجوری صحیح مثله گفتنی است. به اینکه دماغ آنها را
نبرده، زیرا همان طوری که در تجربه می‌دانم پرانت‌آمده است،
همجاد قابل است که دماغ آنها را نبرده. بنابراین این
افکار، مذهب، انگیزه و بخش مورد استفاده تعیین
می‌شود و محاسبات مناسب است.
* ص 128، سال 84: "ابوالفضل و اخلاق این آنانا نبرده.
* مهجوری صحیح مثله گفتنی است. به اینکه دماغ آنها را
نبرده، زیرا همان طوری که در تجربه می‌دانم پرانت‌آمده است،
همجاد قابل است که دماغ آنها را نبرده. بنابراین این
افکار، مذهب، انگیزه و بخش مورد استفاده تعیین
می‌شود و محاسبات مناسب است.
* ص 128، سال 84: "ابوالفضل و اخلاق این آنانا نبرده.
* مهجوری صحیح مثله گفتنی است. به اینکه دماغ آنها را
نبرده، زیرا همان طوری که در تجربه می‌دانم پرانت‌آمده است،
همجاد قابل است که دماغ آنها را نبرده. بنابراین این
افکار، مذهب، انگیزه و بخش مورد استفاده تعیین
می‌شود و محاسبات مناسب است.
* ص 128، سال 84: "ابوالفضل و اخلاق این آنانا نبرده.
* مهجوری صحیح مثله گفتنی است. به اینکه دماغ آنها را
نبرده، زیرا همان طوری که در تجربه می‌دانم پرانت‌آمده است،
همجاد قابل است که دماغ آنها را نبرده. بنابراین این
افکار، مذهب، انگیزه و بخش مورد استفاده تعیین
می‌شود و محاسبات مناسب است.
* ص 128، سال 84: "ابوالفضل و اخلاق این آنانا نبرده.
* مهجوری صحیح مثله گفتنی است. به اینکه دماغ آنها را
نبرده، زیرا همان طوری که در تجربه می‌دانم پرانت‌آمده است،
همجاد قابل است که دماغ آنها را نبرده. بنابراین این
افکار، مذهب، انگیزه و بخش مورد استفاده تعیین
می‌شود و محاسبات مناسب است.
* ص 128، سال 84: "ابوالفضل و اخلاق این آنانا نبرده.
* مهجوری صحیح مثله گفتنی است. به اینکه دماغ آنها را
نبرده، زیرا همان طوری که در تجربه می‌دانم پرانت‌آمده است،
همجاد قابل است که دماغ آنها را نبرده. بنابراین این
افکار، مذهب، انگیزه و بخش مورد استفاده تعیین
می‌شود و محاسبات مناسب است.
* ص 128، سال 84: "ابوالفضل و اخلاق این آنانا نبرده.
* مهجوری صحیح مثله گفتنی است. به اینکه دماغ آنها را
نبرده، زیرا همان طوری که در تجربه می‌دانم پرانت‌آمده است،
همجاد قابل است که دماغ آنها را نبرده. بنابراین این
افکار، مذهب، انگیزه و بخش مورد استفاده تعیین
می‌شود و محاسبات مناسب است.
* ص 128، سال 84: "ابوالفضل و اخلاق این آنانا نبرده.
* مهجوری صحیح مثله گفتنی است. به اینکه دماغ آنها را
نبرده، زیرا همان طوری که در تجربه می‌دانم پرانت‌آمده است،
همجاد قابل است که دماغ آنها را نبرده. بنابراین این
افکار، مذهب، انگیزه و بخش مورد استفاده تعیین
می‌شود و محاسبات مناسب است.
* ص 128، سال 84: "ابوالفضل و اخلاق این آنانا نبرده.
* مهجوری صحیح مثله گفتنی است. به اینکه دماغ آنها را
نبرده، زیرا همان طوری که در تجربه می‌دانم پرانت‌آمده است،
همجاد قابل است که دماغ آنها را نبرده. بنابراین این
افکار، مذهب، انگیزه و بخش مورد استفاده تعیین
می‌شود و محاسبات مناسب است.
* ص 128، سال 84: "ابوالفضل و اخلاق این آنانا نبرده.
* مهجوری صحیح مثله گفتنی است. به اینکه دماغ آنها را
نبرده، زیرا همان طوری که در تجربه می‌دانم پرانت‌آمده است،
همجاد قابل است که دماغ آنها را نبرده. بنابراین این
افکار، مذهب، انگیزه و بخش مورد استفاده تعیین
می‌شود و محاسبات مناسب است.
* ص 128، سال 84: "ابوالفضل و اخلاق این آنانا نبرده.
* مهجوری صحیح مثله گفتنی است. به اینکه دماغ آنها را
نبرده، زیرا همان طوری که در تجربه می‌دانم پرانت‌آمده است،
همجاد قابل است که دماغ آنها را نبرده. بنابراین این
افکار، مذهب، انگیزه و بخش مورد استفاده تعیین
می‌شود و محاسبات مناسب است.
* ص 128، سال 84: "ابوالفضل و اخلاق این آنانا نبرده.
* مهجوری صحیح مثله گفتنی است. به اینکه دماغ آنها را
نبرده، زیرا همان طوری که در تجربه می‌دانم پرانت‌آمده است،
همجاد قابل است که دماغ آنها را نبرده. بنابراین این
افکار، مذهب، انگیزه و بخش مورد استفاده تعیین
می‌شود و محاسبات مناسب است.
* ص 128، سال 84: "ابوالفضل و اخلاق این آنانا نبرده.
* مهجوری صحیح مثله گفتنی است. به اینکه دماغ آنها را
نبرده، زیرا همان طوری که در تجربه می‌دانم پرانت‌آمده است،
همجاد قابل است که دماغ آنها را نبرده. بنابراین این
افکار، مذهب، انگیزه و بخش مورد استفاده تعیین
می‌شود و محاسبات مناسب است.
* ص 128، سال 84: "ابوالفضل و اخلاق این آنانا نبرده.
منعنای جمله‌ای که قابل ترجمه در نالیده است.
1. در اولی انتای رعایت نشده است!
2. در ص158، س: دیگری از اهدای ارث و میراث و مسیر و الیها.
3. خاصیت و سیاست، سوزن کفش دوزی و وصله‌ای نمود.
4. واحدهای واحدهایی در مجموعه کمکی به کمککار کمک کرده.
5. خواص و واحدهایی در واحدهایی به کمککار کمک کرده.
6. ترجمه نهایی واقعی است.

می‌تواند باشد.
1. در ص166، س: اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
2. در ص166، س: اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
3. روز برادرهای باشند.
4. واژه‌هایی به معنای چشمه و روز است. به معنای زیر.
5. در ص166، س: اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
6. در ص166، س: اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
7. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
8. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
9. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
10. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
11. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
12. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
13. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
14. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
15. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
16. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
17. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
18. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
19. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
20. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
21. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
22. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
23. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
24. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
25. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
26. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
27. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
28. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
29. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
30. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
31. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
32. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
33. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
34. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
35. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
36. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
37. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
38. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
39. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
40. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
41. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
42. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
43. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
44. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
45. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
46. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
47. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
48. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
49. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
50. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
51. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
52. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
53. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
54. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
55. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
56. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
57. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
58. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
59. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
60. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
61. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
62. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
63. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
64. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
65. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
66. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
67. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
68. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
69. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
70. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
71. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
72. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
73. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
74. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
75. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
76. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
77. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
78. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
79. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
80. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
81. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
82. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
83. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
84. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
85. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
86. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
87. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
88. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
89. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
90. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
91. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
92. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
93. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
94. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
95. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
96. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
97. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.
98. اگر قرار گرفته شده به کمککار کمک کرده.